

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالعلم الملايين.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن (مکارم)*. قم: دار القرآن الکریم.

_____ . (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

میرداماد، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *التعلیقه علی أصول الکافی*. قم: الخیام.

_____ . (۱۴۰۵ ق.). *الرواشح السّماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه*. قم:

الهادی.

طوسی، محمد. (۱۴۰۷ ق.). *تجريد الاعتقاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ ق.). *الغیبه*. تهران: نشر صدوق.

بررسی متنی و سندی روایات «توبه و استغفار امامان معصوم (ع)»

صمد عبداللّهی عابد*

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

جمشید بیات**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲)

چکیده

در این نوشتار، روایات «توبه و استغفار»، که در کُتب معتبر حدیث همچون الکافی، أمالی و... وجود دارند، مورد بررسی سندی متنی قرار گرفته است و مشخص شده که مهم‌ترین مستند شبهات افراد، در رابطه با عدم عصمت امامان (ع)، روایاتی است که در آنها امامان (ع) به گناهان خود اعتراف کرده‌اند و خواستار طلب عفو از خدا شده‌اند. با بررسی‌های سندی و متنی مشخص شده اکثر این روایات از نظر سندی ضعیف می‌باشند و از نظر متن، (۱) مضمون این احادیث، بیشتر در مورد توجه داشتن به خداست که دیگران را به چگونگی این توجه فرا می‌خوانند. (۲) تعبیراتی همچون عصیان، توبه و استغفار را که به عنوان دلیل بر عدم عصمت می‌آورند، همه جا ملازم با عدم عصمت نیست، بلکه این الفاظ استعمال و اطلاق‌های متعددی دارند. (۳) استغفار امامان (ع) نوعی استغفار دفعی که مانع عروض غفلت و گناه است می‌باشد. (۴) اینکه توبه و استغفار، از نگاه قرآن، یکی از عبادات بزرگ محسوب می‌شود که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ فراخوان همه مؤمنان به سوی استغفار است و نیز خداوند دوستدار توبه‌کنندگان است.

واژگان کلیدی: توبه، استغفار، روایت، امامان معصوم (ع)، متن، سند.

* E-mail: s1.abdollahi@yahoo.com

** E-mail: jam.bayat@yahoo.com (نویسنده مسئول)

طرح مسأله

از شبیهاتی که پیرامون عصمت ائمه اطهار (ع) (اهل بیت پیامبر (ص)) مطرح می‌شود، این است که اگر امامان (ع) معصوم از گناه هستند، پس استغفار و توبه آنها به چه معناست؟! آیا بدون انجام گناه، استغفار و توبه مفهومی دارد؟! از آنجا که بخشی از روایاتی که بر عدم عصمت امامان معصوم (ع) دلالت دارد، مربوط به «استغفار و توبه» آن حضرات (ع) می‌باشد، دلیل آنان بر عدم عصمت امامان (ع) می‌باشد که ذیلاً به مجموعه‌ای از مهم‌ترین این روایات اشاره می‌شود که دلالت بر عدم عصمت معصومین (ع) می‌کند و به تبیین و بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

در خصوص عصمت امامان (ع) مطالب زیادی در کتاب‌های کلامی، تفسیری و حدیثی مطرح شده است و علاوه بر آن مقالاتی نیز در خصوص تعارض ادعای عصمت با توبه نوشته شده که از آن جمله است موارد زیر:

مفسر بزرگ اهل سنت جناب آلوسی، در مواردی با تمسک به این جملات؛ «فَلَا تُكْفُوا عَنْ مَقَالٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَءَ:» از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتن را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم» (نهج البلاغه / خ ۲۱۶)؛ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ [بِلِسَانِي]، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي: الهی! نگاه‌های اشارت‌آمیز، سخنان بی‌فایده و خواسته‌های نابجای دل و لغزشهای زبان را بر من ببخش» (همان / خ ۷۸) و امثال آن تلاش کرده است، در عصمت امیر مؤمنان (ع) و به تبع آن، در عصمت دیگر پیشوایان دینی (ع) خدشه وارد کند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۲: ۲۶).

وی پس از نقل جمله «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ [بِلِسَانِي]، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي» گوید: «بعید است آن حضرت (ع) نیز مانند رسول اکرم (ص) در این گونه از ادعیه، قصد تعلیم دیگران را داشته باشد» (همان).

مقالات چندی نیز در این زمینه نوشته شده است؛ از آن جمله موارد زیر:

الف) نجفی کانی، جواد. (۱۳۸۴). «ارتباط استغفار با عصمت انبیاء». علوم قرآن و حدیث (پژوهش دینی). شماره ۱۲.

ب) مصباح یزدی، آیه الله مصباح. (۱۳۸۸). «چرایی اعتراف معصومان (علیهم‌السلام) به قصور و کوتاهی». *ادیان و عرفان (معرفت)*. شماره ۱۴۷.

ج) شاکرین، حمید. (۱۳۹۰). «عصمت و استغفار؛ تعاند، تلائم یا تلازم؟». *فلسفه و کلام (معرفت کلامی)*. سال دوم. شماره ۲.

نوآوری مقاله حاضر در بررسی متنی و سندی احادیث دال بر عدم عصمت خواهد بود. در راستای تحقق این هدف، قصد بر این است که احادیث استغفار و توبه در کنار هم قرار گرفته، سند و متن آنها بررسی گردد و در این باب، پیش‌فرض ما همان پیش‌فرض کلامی است که امامان که راهنمای مردمند، نمی‌توانند خود گرفتار گناه شوند که در این صورت اعتماد مردم را از دست خواهند داد. لذا جهت اثبات این فرض، احادیث توبه و استغفار بررسی شده، تا فرضیه خود را به اثبات برسانیم.

در این باره، روایات توبه و استغفار را بررسی سندی و متنی خواهیم نمود و آنگاه در قسمت دیگری از مقاله، مراحل و مراتب گناه را که برخی قانونی و شرعی و برخی اخلاقی یا در مقام محبت هستند، تبیین خواهیم نمود و در این راستا الفاظ دلالت‌کننده بر وقوع گناه را بررسی کرده، به ماهیت توبه و استغفار و مراتب توبه می‌پردازیم و در پایان، استغفار را از جهت دفعی و رفعی، همچنین ارزش استغفار و توبه را با توجه به آیات و روایات تبیین می‌کنیم.

۱) روایات «توبه و استغفار»

الف) در روایتی که کلینی از عدّه خود از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از محمد بن سلیمان از سلیمان بن جعفر بصری نقل می‌کند که امام موسی کاظم (ع) هنگام خواندن نماز با صدای حزین می‌فرمودند: «رَبِّ عَصِيَّتِكَ بِلِسَانِي وَ لَوْ شِئْتُ وَ عَزَّتِكَ لِأَخْرَسْتَنِي وَ عَصِيَّتِكَ بِبَصَرِي وَ لَوْ شِئْتُ وَ عَزَّتِكَ لِأَكْمَهْتَنِي وَ عَصِيَّتِكَ بِسَمْعِي وَ لَوْ شِئْتُ وَ عَزَّتِكَ لِأَصْمَمْتَنِي... وَ عَصِيَّتِكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِي الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَ لَيْسَ هَذَا جَزَاءَكَ مِنِّي قَالَ ثُمَّ أَحْصَيْتُ لَهُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ هُوَ يَقُولُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ...: پروردگارا! تورا با زبانم نافرمانی نمودم و قسم به عزتت که اگر می‌خواستی، لالم می‌کردی و تو را با چشمم نافرمانی کردم و قسم به عزتت اگر می‌خواستی، نابینایم می‌کردی و تورا با گوشم نافرمانی نمودم که قسم به عزتت اگر می‌خواستی، گرم می‌کردی... و تو را با همه اعضایم که با آنها

به من نعمت دادی، نافرمانی نمودم و این جزای تو در مقابل اعمال من نیست. سپس راوی می گوید که شمردم که امام هزار بار می گفت: العفو العفو...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۲۶).

بررسی سند حدیث

۱. در این روایت که کلینی از عدّه‌اش از اشعری نقل می کند، این عدّه عبارتند از محمد بن یحیی، علی بن موسی کمیدانی، داؤد بن کوره قمی، احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۲) و احمد بن محمد بن عیسی از بزرگان قم و از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) می باشد و دارای وجه، فقیه، ثقه و دارای کتب می باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲). ۲- علی بن حکم، شاگرد بن ابی عمیر و از اصحاب امام صادق (ع) و ثقه می باشد (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶۳ و جواهری، ۱۴۳۰ق: ۳۹۳). ۳- محمد بن سلیمان البصری از اصحاب امام موسی کاظم (ع) و ظاهراً همان محمد بن سلیمان الذیلمی می باشد و در عدّه برقی به عنوان محمد بن سلیمان الذیلمی، بصری ذکر شده که نجاشی گوید وی جداً ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶۵) و در تهذیب، کافی و من لا یحضره الفقیه، با عنوان محمد بن سلیمان دیلمی آمده است (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۱۳۵). ۴- سلیمان بن جعفر البصری: از ابی عبدالله (ع) روایت می کرد و پسرش محمد بن سلیمان نیز از وی روایت می کرد و در کامل الزیارات باب ۹۱، درباره استحباب خاک قبر امام حسین (ع) از طریق وی روایت نقل شده است (همان، ج ۹: ۲۴۳).

بنا بر آنچه گفته شد، می توان گفت از آنجا که شخصیت «محمد بن سلیمان» بین بصری و دیلمی بودن مجهول است و نجاشی او را ضعیف دانسته، باید این حدیث را از نظر سندی «ضعیف» به شمار آورد.

ب) ابوحمزه ثمالی گوید: «وارد مسجد کوفه شدم و به مردی برخوردیم که نزد ستون هفتم نماز می خواند و در سجده خود می گفت: اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ قَدْ غَصَبْتُكَ فَقَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا بِهِ مِنِّي عَلَيْكَ وَ لَمْ أَغْصِبْكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ لَمْ أَدْعُ لَكَ وَ لَدَا وَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ شَرِيكًا... اتَّبَعْتُ الْهَوَى وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ وَ الْبَيَّانِ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي (فَبِذُنُوبِي) غَيْرَ ظَالِمٍ لِي وَ إِنْ تَرْحَمْنِي فَبِحُودُوكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ...: خدایا اگر نافرمانیت کردم در محبوب ترین چیزها تو را اطاعت کردم که ایمان به توست و تو در آن بر من منت داری نه من بر تو. در بعضی اشیاء نزد تو نافرمانیت نکردم، فرزندی برای تو نتراشیدم و شریکی برایت

نگرفتم... پیروی هوس کردم و شیطان پس از حجت و بیان مرا خوار کرد. پس اگر عذابم کنی، برای گناهم، ستم نکردی و اگر رحم کنی، از جودت و رحمتت باشد، ای رحم‌کننده رحم‌کنندگان ابوحمزه گوید، وی امام علی بن حسین (ع) بود» (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۱۳).

بررسی سند حدیث

۱. محمد بن علی بن الفضل: ابن تمام الکوفی، ثقة، عین، صحیح الاعتقاد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۵) و از مشایخ صدوق بوده است (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۳۶۳). ۲. محمد بن عمار القطان: أبو جعفر، محمد بن عبدالله بن عمار بن سواده أبو جعفر الموصلی، از اصحاب امام صادق (ع) می‌باشد. و در کامل الزیارات درباره زیارت مرقد امام حسین (ع) از طریق وی روایت نقل شده است. (همان، ج ۲۲: ۱۰۱). ۳. حسین بن علی بن حکم الزعفرانی: در کامل الزیارات از طریق وی در باب حبّ رسول خدا (ص)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، روایت شده است (همان، ج ۷: ۵۹). ۴. اسماعیل بن ابراهیم العبدی: از حسن بن راشد روایت می‌کرد، و از خود وی، علی بن حسن روایت می‌کرد، وی مجهول الحال می‌باشد (همان، ج ۲۴: ۱۳۹). ۵. سهل بن زیاد الآدمی: أبو سعید الآدمی الرّازی، ضعیف فی الحدیث، غیر معتمد فیہ (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۸۵). ۶. ابن محبوب: از حسین بن نعیم الصحاف روایت می‌کرد، و از خود وی احمد بن ابی عبدالله روایت می‌کرد، وی نیز مجهول الحال می‌باشد (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۲۴: ۲۲). ۷. أبو حمزه ثمالی: ثابت بن دینار الثّمالی، کنیه وی أبو حمزه، کوفی، مولی، ثقة و از خیار اصحاب ما می‌باشد. هم چنین معتمد فی الروایة و الحدیث (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۵).

بنا بر آنچه گفته شد، باید گفت؛ از آن جا که در این روایت چهار فرد از سلسله سند روایت مجهول الحال می‌باشند، و سهل بن زیاد نیز فردی ضعیف می‌باشد، باید این حدیث را از نظر سند، در شمار احادیث ضعیف به شمار آورد.

ج) مفضل بن عمر گوید شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمودند: «إِلْهِي كَيْفَ أَدْعُوكَ وَ قَدْ عَصَيْتُكَ وَ كَيْفَ لَأُذْعُوكَ وَ قَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ فِي قَلْبِي وَ إِن كُنْتُ عَاصِيًا مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَ عَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً مَوْلَى أَنْتَ عَظِيمُ الْعُظْمَاءِ وَ أَنَا أُسِيرُ الْأَسْرَاءِ أَنَا أُسِيرُ بِذَنْبِي مُرْتَهَنٌ بِجُرْمِي...؛ معبودا چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهترت در دل دارم.

اگر گنهکارم، دستی پر از گناه بدرگاهت بردارم و چشمی پر از امید بسویت بر آرم. مولای من را تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیران؛ من اسیر گناهم و گرو جرمم» (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۱۳).

بررسی سند حدیث

۱- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی: شیخنا، فقیهنا و دارای وجه نزد اهالی خراسان بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۹)، جلیل، حافظ للأحادیث و بصیر بالرجال (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۴۳). ۲- علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی: أبو الحسن، شیخ القمیین، متقدم، فقیه و ثقه می باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱). ۳- سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری القمی: أبو القاسم، شیخ، فقیه و دارای وجه (همان: ۱۷۷) کثیر التصانیف و ثقه می باشد (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۱۵). ۴- محمد بن حسین بن ابی الخطاب: کوفی، ثقه، کثیر الروایه، و عین می باشد (همان: ۴۰۰ و نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۴). ۵- محمد بن سنان: نجاشی با توجه به نظر أحمد بن محمد بن سعید گوید: وی ضعیف جداً، نمی شود به او اتکا کرد و به آنچه که فقط ایشان آورده توجه نمی شود (همان: ۳۲۸). شیخ طوسی گوید: ضعیف (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴). آقای خوئی در آخر گوید: بر اساس روایات، محمد بن سنان از موالیان و دوستداران اهل بیت (ع) و فردی ممدوح است، اما با وجود تضعیف قدما و توثیق مفید در ارشاد و توثیقات عام، موجب اعتماد بر وی و عمل به روایات او نمی شود. همچنین دلایل دیگری را که در توثیق وی گفته اند، نپذیرفتنی و مردود می داند (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۶۰)، ولی بیشتر علما وی را توثیق کرده اند. دوره توثیق ایشان که از مجلسی اول آغاز شده و تا زمان معاصر ادامه یافته، دوره ای است که اغلب اندیشمندان رجال و محدثان، محمد بن سنان را توثیق کرده است و برخی، وی را از یاران ممتاز امامان (ع) دانسته اند؛ از جمله این توثیقات: الف) علامه مجلسی در *روضه المتقین* وی را از اصحاب سرّ ائمه (ع) معرفی می کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۲۹-۳۴). ب) علامه مجلسی در *الوجیزة فی علم الرجال* وی را فردی مورد اعتماد می داند (همان، ۱۴۱۳، ج ۱۶۱). ج) شیخ حرّ عاملی وی را فردی ثقه می داند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳۰: ۴۷۳). د) سید بحر العلوم درباره وی به جلالت و بزرگی وی معتقد است (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳: ۲۴۹). ۶- مفضل بن عمر: أبو عبدالله، کوفی، که نجاشی وی را فاسدالمذهب و مضطرب الروایه دانسته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶). آقای خوئی درباره ایشان گوید: در عده شیخ مفید آمده: از اصحاب خاص ابی عبدالله (ع)، ثقه و از فقهای صالح می باشد و در ادامه ایشان می گوید: «در تعارض کلام نجاشی و شیخ مفید

باید سخن شیخ مفید را مقدم دانست؛ زیرا روایاتی که از معصومان (ع) در مدح مفضل بن عمر جعفری آمده، شاهی بر صحت کلام شیخ مفید است» (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۳۱۹).

بنا بر آن چه گفته شد، می‌توان گفت: این روایت از آنجا که در سلسله سند آن، محمد بن سنان قرار دارد و از آنجا که وی بنا بر قول بیشتر علما، فردی موثق و از موالیان و دوستداران اهل بیت (ع) و فردی ممدوح می‌باشد، این حدیث را می‌توان در شمار احادیث حسن به شمار آورد.

د) أصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ يُغِيدُ عَلِيَّ (ع) فِي سَجْدَةٍ خُودِ مِي فَرَمُود: «أَنَاجِيكَ يَا سَيِّدِي كَمَا يَنَاجِي الْعَبْدُ الدَّلِيلُ مَوْلَاهُ وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ طَلَبَ مَنْ يَعْزَمُ أَنْكَ تُعْطَى وَ لَأَ يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَكَ شَيْءٌ وَ اسْتَغْفِرُكَ اسْتَغْفَارَ مَنْ يَعْزَمُ أَنَّهُ لَأَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَ اتَّوَكَّلُ عَلَيْكَ تَوَكَّلَ مَنْ يَعْزَمُ أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ای آقایم با تو راز گویم چنانچه بنده ذلیل با مولای خود راز گوید و از تو خواستارم به مانند کسی که می‌داند تو عطا می‌کنی و از آنچه نزد توست کم نیاید و از تو آمرزش جویم مانند کسی که می‌داند که جز تو گناه را نیامرزد و به تو توکل دارم، چون کسی که می‌داند تو بر هر چیز توانایی» (صدوق، ۱۴۰۰ق: ۳۱۳ و ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۱۴۹).

بررسی سند حدیث

۱- ابوالحسن جعفر بن محمد بن مسرور، از مشایخ صدوق و شیخ برای ایشان طلب آمرزش می‌کرد (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۹۰). ۲- حسین بن محمد بن عامر الأشعری القمّی، از مشایخ کلینی و از امام رضا (ع) روایت می‌کرد. وی همان حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمّی می‌باشد. کنیه وی ابوعبدالله، ثقه و دارای کتاب نوادر می‌باشد (همان، ج ۷: ۸۶). ۳- عبدالله بن عامر: ابن عمران بن ابی عمر الأشعری، کنیه وی ابومحمد، دارای وجه در میان اصحاب ما می‌باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۸). ۴- محمد بن ابی‌عمیر: کنیه وی ابا محمد، موثق‌ترین و باورع‌ترین مردم نزد عام و خاص بود (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۴). حسن بن محمد بن سماعه از وی روایت می‌کرد و از اصحاب امام صادق (ع) بود (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۲۸۷). ۵- اَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ: الأَحْمَرُ البَجَلِي، مولا هم، وی اصالتاً کوفی می‌باشد، بعداً در بصره سکونت گزید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳). ۶- سعد بن طریف: الحنظلی، مولا هم، کوفی، يعرف و ينكر و قاضي بود، همچنین از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت می‌کرد (همان: ۱۷۸) ۷- الأَصْبَغُ بْنُ نَبَاتَةَ: از اصحاب خاص حضرت علی (ع) بود (همان: ۸) و علامه حلی درباره ایشان گوید: «هو مشکور» (حلی: ۲۴).

بنا بر اینکه سعد بن طریف، «یعرف و ینکر» است، می‌توان این حدیث را از احادیث ضعیف به شمار آورد.

(و) ابوالحسن صائغ و او از عمویش روایت کرد که گفت: «من به همراه حضرت رضا (ع) به سوی خراسان بیرون آمدم... پس چون به روستایی رسید، شنیدم که حضرت (ع) در سجده‌اش می‌فرمودند: «لَكَ الْحَمْدُ إِنْ أَطَعْتِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي إِنْ عَصَيْتُكَ وَ لَا صُنْعَ لِي وَ لَا لِعِيرِي فِي إِحْسَانِكَ وَ لَا عُذْرَ لِي إِنْ أَسَأْتُ مَا أَصَابَنِي مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْكَ يَا كَرِيمُ اغْفِرْ لِمَنْ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...: حمد مخصوص تو است. اگر تو را اطاعت کنم و مرا حجتی و عذری نیست. اگر تو را معصیت و نافرمانی کنم و عملی از برای من و غیر من نیست در احسان و بخشش تو، و مرا عذری نیست. اگر کار بدی انجام دهم و آنچه خوبی و نیکی به من رسد، همه از جانب توست، ای کریم بیامرز هر کس که در مشرق و مغرب عالم از مؤمنین و مؤمنات است» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۰۵ و ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۳۹).

بررسی سند حدیث

۱- علی بن عبدالله وراق: از مشایخ صدوق می‌باشد، شیخ صدوق به غیر از کتاب الفقیه از وی به عنوان الرازی وصف کرده است (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۹۱). وی ابی منصور، فقیه، محدث و صالح می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۳ق: ۴۰۲). ۲- سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری القمی: ابوالقاسم، شیخ، فقیه و دارای وجه و ثقه می‌باشد (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۱۵ و نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷). ۳- یعقوب بن یزید: ابن حماد الأنباری السلمی، کنیه وی ابویوسف، از ابی جعفر ثانی (ع) روایت می‌کرد، «كَانَ ثِقَّةً صَدُوقًا» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۰). ۴- محمد بن حستان: الرازی، ابوعبدالله الزینبی، «يَعْرِفُ وَ يَنْكُرُ بَيْنَ بَيْنٍ»، زیاد از ضعفاء روایت نقل می‌کرد (همان: ۳۳۸) ۵- ابومحمد نیتلی: التوفلی، حسین بن یزید بن محمد التوفلی می‌باشد (خوئی، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۵۰). ایشان در ادامه می‌فرمایند: «كوفي، مولا هم و اديب بود و از اصحاب امام هادی (ع) می‌باشد» (همان، ج ۷: ۱۲۲). ۶- حسین بن عبدالله: القرشي، از ابن عبدالله النوفلی روایت می‌کرد و از خود ایشان، محمد بن أحمد روایت می‌کرد و مجهول الحال می‌باشد (همان، ج ۷: ۲۰). ۷- محمد بن علی بن شاهویه بن عبدالله: از امام رضا (ع) روایت می‌کرد و مجهول الحال می‌باشد (همان، ج ۱۷: ۳۵۳). ۸- ابی الحسن الصائغ: از اصحاب امام رضا (ع)، ولی مجهول الحال می‌باشد (همان، ج ۲۲: ۱۲۲). عموی وی نیز مجهول الحال می‌باشد.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان گفت، از آنجا که محمد بن حسان زیاد از ضعف نقل حدیث می‌کرد و اینکه دو راوی دیگر مجهول‌الحال می‌باشند، این حدیث از نظر سندی ضعیف می‌باشد و در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد.

در احادیث دیگر نیز امامان (ع) به گناهان خود اعتراف کرده، خواستار توبه و طلب مغفرت کرده‌اند (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱: ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۱۵۳؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق.، ج ۱: ۳۵۸ و همان، ۱۳۳۰ق.، ج ۱: ۳۷۰).

در یک نگاه کلی باید گفت اولاً در سلسله سند احادیث «توبه و استغفار» افراد مختلفی وجود دارند که در منابع رجالی شیعه به احوال آنان پرداخته شد که برخی از آنها ثقه و برخی نیز ضعیف و تعدادی مجهول‌الحال می‌باشند. ثانیاً از آنجا که درصدی از راویان این احادیث، افراد ثقه می‌باشند، راویانی نیز وجود دارند که ضعیف یا مجهول‌الحال می‌باشند که در این صورت این حدیث‌ها در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرند. ثالثاً با دقت در مضمون اینگونه احادیث می‌توان گفت، مطالب اینگونه احادیث بیشتر در مورد توجه به خدا و نعمت‌های الهی است که دیگران را به چگونگی اعتراف به این نعمت‌های الهی فرامی‌خوانند.

قبل از پرداختن به بررسی احادیث «توبه و استغفار»، باید از مراحل و مراتب گناه آگاه باشیم و بدانیم که آیا انبیاء (ع) و امامان معصوم (ع) از نهی تحریمی و مولوی معصوم‌اند یا امر تنزیه‌ی و ارشادی که در ذیل به بررسی این مقوله پرداخته می‌شود.

۱-۱) مراحل و مراتب گناه

گناه و نافرمانی دارای مراتبی است که پیشتر باید روشن شود که عصمت از کدام یک از آنها مورد ادعای ما می‌باشد. به همین منظور، لازم است مراحل و مراتب گناه را بازشناسیم:

الف) گناه قانونی و شرعی

این همان معنای مشهور گناه است و منظور از آن، تخلف از قانون مطاع (اعمّ از قانون دینی یا غیر آن) است. این مرحله در امور شرعی مطابق است با تخلف از اوامر و نواهی مولوی و ما معتقدیم که تمامی انبیاء از ارتکاب این قسم از گناه معصوم‌اند.

ب) گناه اخلاقی

یعنی کاری از شخص سر بزند که مخالف مکارم اخلاق باشد، هرچند که از حیث قانون و شرع، ممنوع و حرام نباشد. گناه اخلاقی نسبت به موقعیت اجتماعی افراد متفاوت است؛ مثلاً نسبت به برخی از افراد هیچ اشکال اخلاقی ندارد که فی‌المثل یک نوشیدنی را به دست گرفته، در معابر عمومی، مشغول نوشیدن آن باشند، اما ممکن است چنین عملی برای افرادی که از نظر موقعیت اجتماعی و دینی در مرتبه بالایی قرار دارند، خلاف اخلاق محسوب شود و مرتکب آن، مورد سرزنش قرار گیرد. طبیعی است افرادی که از نظر اجتماعی و دینی الگوی دیگرانند، باید از این نوع گناهان نیز مبرا باشند. آشکار است کسی که خدا اخلاق او را تأیید کرده، خطاب به او می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم/۴)، و او را الگو و أسوة تمامی آدمیان معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الأحزاب/۲۱)، از این نوع تخلفات هم معصوم و مصون خواهد بود. کسی که هدف از بعثت او تکمیل مکارم اخلاقی و یا به تعبیر دیگر، رسیدن به اوج و نهایت مکارم اخلاق است، نمی‌تواند خود نقصی در این زمینه داشته باشد، هرچند که مخالفت با چنین عصمتی با عصمت آنان از گناهان شرعی منافات ندارد، مگر اینکه گفته شود برخی از اموری که نسبت به عموم مردم گناه اخلاقی شمرده می‌شود، در مورد انبیاء گناه شرعی محسوب می‌گردد. در این صورت، عصمت از این قسم از گناه نیز داخل در قسم اول خواهد شد (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۶).

ج) گناه در مقام محبت

مقام محبت، لوازم و اقتضائاتی دارد که اگر محب به یکی از آن اقتضائات و آداب عمل نکند و از آن غفلت نماید، این کار را بزرگترین گناه برای خویش می‌داند و پیوسته از آن استغفار و اظهار پشیمانی می‌کند. اقتضای محبت کامل این است که محب تمام توجه او به محبوب باشد و نهایت انقیاد و فرمانبرداری را از او داشته باشد و هیچ گاه از او غافل نشود. تنها و تنها به محبوب و خواسته‌های او بنگرد و هم و غم وی جلب رضای او باشد. روشن است که در این حالات، مسأله وجوب و حرمت شرعی و امور اخلاقی و نفسانی مطرح نیست و حساب دیگری در کار است و سرّ و رمزی ویژه دارد که جز آنان که در آن وادی‌اند، خبری از آن ندارند. محبت الهی نیز مستثنای از این حکم کلی نیست. البته موقعیت همه عاشقان و محبتان نسبت به خدا، یکسان نیست، بلکه مقام

محبت خود دارای مراتب مختلفی است که هر مرتبه‌ای آداب خاص خود را دارد. به هر حال، هر چه مرتبه تقرب آدمی به خدا بیشتر شود، مراتب گناه هم لطیف‌تر و عظیم‌تر خواهد شد و بسا عظمت و بزرگی گناه در مقام محبت برای محبتان و عاشقان، به مراتب بزرگتر از محرماتی باشد که دیگران مرتکب می‌شوند «حسنات الأبرار سیئات المقربین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۰۵ و مظفر، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶۶).

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چه چیز باعث می‌شود، انبیاء (ع) و امامان (ع) به لوازم مقام محبت عمل نکرده، به این قسم از گناه گرفتار آیند؟ پاسخ این است که هیچ موجود مادی با حفظ تمرکز کامل نسبت به خدا در تمامی مراحل حیات نمی‌تواند زندگی کند. لازمه زندگی دنیوی توجه هر چند اندک، به مخلوقات است. حتی ممکن است که این توجهات از نظر شرعی واجب باشد؛ مثلاً خدای حکیم خود دستور به انجام ازدواج، خوردن غذا، تأمین معاش و معاشرت با مردم داده است، ولی لازمه عمل به این واجبات شرعی این است که مقداری از توجهات محب به غیر محبوب معطوف شود. کسی که در مقام محبت سیر می‌کند، اینگونه امور را برای خویش گناه و کوتاهی نسبت به آن مقام تلقی می‌نماید و در صدد استغفار و طلب رحمت از خدا برمی‌آید. روشن است که حتی مقرب‌ترین انسان‌ها و افضل و اشرف انبیاء نیز نمی‌تواند بدون چنین اموری که به حسب مقام محبت، گناه تلقی می‌شوند، زندگی کند و معصوم از آنها باشد. بنابراین، عصمت مصطلح شامل این قسم از گناه نمی‌شوند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۳: ۴۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۶۶).

۲-۱) بررسی الفاظ دلالت‌کننده بر وقوع گناه

باید توجه داشت که تعبیرهایی همچون عصیان، استغفار، توبه و امثال اینها، همیشه و همه جا ملازم با عدم عصمت به معنایی که در دو نکته قبل یادآوری شد، نیست؛ یعنی این الفاظ، استعمال‌ها و اطلاق‌های متعددی دارند که در بسیاری از موارد با عصمتی که ما نسبت به انبیاء (ع) و امامان معصوم (ع) معتقدیم، منافاتی ندارند (ر.ک؛ الایچی، ۴۱۲ق: ۳۶۱)؛ برای نمونه در این موضع اشاره‌ای به معنای دو واژه «عصیان» و «مغفرت» می‌شود:

الف) جای گفتگو نیست که متبادر از لفظ «عصی» در محیط ما همان «گناه کردن» است، ولی این تبادر ارتباطی به روز نزول قرآن ندارد و معنی واقعی کلمه «عصیان» بسیار گسترده‌تر از آن

است که امروز ما می‌فهمیم و معنی متبادر امروزی، فردی است از آن معنی کَلّی، هرچند به مرور زمان در عرف ما در این فرد شهرت پیدا کرده است.

به هر حال، مقصود این است که: «معنای «عصی» در لغت و مصطلح قرآن همان پیروی نکردن و سرپیچی و مقاومت است و این حقیقت گاهی ملازم با معصیت است و گاهی نیست. هرگاه انسانی از پند ناصح مشفق خود که ابداً جنبه آمرانه ندارد، تبعیت و پیروی نکند، می‌گویند، «عَصَى قَوْلَ نَاصِحِهِ» و عصیان پیامبران و امامان معصوم (ع) نیز از این مقوله است و اینکه امروز از این واژه، معنایی فهمیده می‌شود که با معصیت و ارتکاب گناه ملازم است، اساس آن، اصطلاح متشرّعه است، نه قرآن و نه لغت» (سبحانی، ۱۴۰۴ق. ۱۲۶-۱۲۵)؛ «عصیان» واژه‌ای است عربی که به معنای «عدم الانفعال: تأثیرناپذیری» و یا «الإنفعال بصعوبة: به سختی تأثیر پذیرفتن» و به چیزی که از یک عامل بیرونی منفعل نشود و یا به سختی تحت تأثیر آن واقع گردد، می‌گویند که در مقابل آن عصیان دارد. به گناهان شرعی هم از این جهت عصیان گفته می‌شود که انجام‌دهنده آن، از اوامر و نواهی خدا تأثیر نپذیرفته است. پس واژه عصیان هم در مورد تخلف از اوامر مولوی قابلیت کاربرد دارد و هم اوامر ارشادی؛ زیرا همچنان که عصیان و تأثیر نپذیرفتن بر تخلف از اوامر مولوی صادق است، در مورد تخلف از اوامر ارشادی نیز به کار می‌رود. همچنین این تعبیر قابل اطلاق بر تمامی مراحل سه گانه گناه می‌باشد؛ زیرا صحیح است درباره کسی که مثلاً به لوازم و اقتضائات مقام محبت عمل نکرده، گفته شود عصیان ورزیده است و از این اقتضائات تأثیر نپذیرفته است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق. ج ۱: ۱۳۷).

فصلنامه علمی - ترویجی سراج منیر
سال ۴، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲

ب) «مغفرت» به معنای «سرپوش گذاشتن» و «پوشاندن» می‌آید و استغفار به معنای درخواست سرپوش نهادن بر زشتی‌هاست. مغفرت و بخشیدن هر چیزی هم متناسب با همان چیز می‌باشد؛ یعنی مغفرت دارای مراحل و مراتب گوناگونی است و دقیقاً در برابر هر یک از مراحل گناه، استغفار و گذشت هم معنای ویژه خود را می‌یابد و هم چنین استغفار درباره اوامر و نواهی ارشادی را نیز می‌توان به درخواست آمرزش نسبت به گناه در مقام محبت برگرداند؛ یعنی هرچند حکم مولوی در کار نبوده، لیکن اقتضای مقام محبت این بود که محب به جلب رضایت محبوب خود بیندیشد و هر آنچه محبوب به صلاح او می‌داند، همان را به جای آورد، و یا اینکه استغفار در باب تخلف از اوامر و نواهی ارشادی به لحاظ هتک حرمت ضمنی است که این تخلف در بر دارد؛ به عبارت دیگر، وقتی معلوم شد آنچه آمر و ناهی به عنوان مصلحت تشخیص داده، مطابق با واقع

بوده، شخص مأمور احساس می‌کند تخلف از امر و نهی کسی که خیر و صلاح او را می‌خواسته، نوعی اهانت و بی‌احترامی تلقی شده است، هرچند چنین قصدی در کار نبوده است. به هر حال، الفاظی همچون عصیان، مغفرت و استغفار از نظر اصل وضع لغوی، از معنای عام و فراگیری برخوردارند، هرچند که امروزه در عرف اهل شرع، عصیان به معنای انجام کار حرام است، اما دلیلی بر اینکه لفظ معصیت، در اصطلاح شرع تنها در این معنا استعمال شده باشد، نداریم، بلکه بر اساس شواهد و فراین متعدد، این الفاظ در همان معنای عام به کار رفته‌اند که طبیعتاً در هر موردی معنای ویژه خود را می‌یابند (ر.ک؛ همان: ۱۳۸).

۳-۱ ماهیت توبه و استغفار

توبه در لغت به معنی بازگشت، توجه و التفات است. چنین نیست که این واژه همواره به معنای بازگشت از گناه باشد، بلکه هر گونه بازگشت و توجه به خدا را شامل می‌شود که همراه با اعتراف به ناتوانی خود از به جا آوردن حق بندگی است. بنابراین، توبه و استغفار دلالتی بر گناهکار بودن فاعل آن ندارد. استغفار از ماده «غفر» مشتق شده است. «غفر» در لغت به معنی پوشاندن و مستور کردن و پرده انداختن است (راغب، ۱۳۶۲: واژه غفر و قرشی، ۱۴۱۲ق: واژه غفر)، کلاه را هم «مِغْفَر» گفته‌اند، چون سر را می‌پوشاند. بنابراین، «غفر» در اصل به معنی بخشیدن و آمرزیدن و امثال آنها نیست و اگر در این معانی به کار می‌رود، از باب مجاز و استعاره است. بر این اساس، استغفار یعنی طلب پوشاندن، مخفی کردن و از بین بردن تبعات و آثار نامطلوب یک چیز است. استغفار گاهی به منظور جبران هجران برای رسیدن به وصال است، گاهی برای رفع کدورت و دل‌گرفتگی و وقت‌گذرانی با دیگران است، بدون اینکه خطا و گناهی اتفاق افتاده باشد. بنابراین، توبه و استغفار انبیاء (ع) و امامان معصوم (ع) از مصادیق بارز تعظیم خدا، زیباترین جلوه خضوع و خشوع، اظهار تذلل و خواری و اعتراف به قصور و تقصیر بنده‌ای بی‌نهایت کوچک، در برابر آفریدگاری بی‌نهایت بزرگ است. استغفار دایمی از علایم ایمان و تقوا، شرط بندگی، گشاینده درهای رحمت الهی و یکی از بهترین موجبات تقرب و وصال معبود است (ر.ک؛ شاکرین، ۱۳۸۹: ۷۱).

۵-۱ مراتب توبه

استغفار و توبه دارای مراتبی متناسب با عاملان آن است. توبه گنهکاران از گناه است و توبه اهل سلوک از پرداختن به غیر خدا و توجه به غیر حق است. توبه و استغفار انبیا و امامان (ع)، مرتبه‌ای

بالتر از اینها دارد. توبه آنان گاه از این است که بدون فرمان یا اذن خاصّ خدا توجّه به وسائط فیض داشته باشند. لذا حضرت یوسف (ع) وقتی بدون فرمان خداوند کسی را واسطه قرار داد تا بی گناهی خود را به گوش حاکم مصر برساند، خود را گناهکار محسوب داشت و با تضرّع دست به توبه برداشت؛ چراکه این کار با شأن حضرت یوسف (ع) و توحید ناب افعالی ناسازگار بود. در رابطه با توبه و استغفار انبیاء و امامان معصوم (ع) هیچ یک از این امور معنی ندارد و شأن آنها برتر از آن است که بی اذن خدا دست به کاری زنند. آنان چون مستغرق در ذات جمیل الهی آند و توجّه به مقام ربوبی دارند، وقتی به خود و اعمال خویش می نگرند، با همه خوبی های آن اعمال، آنها را در برابر عظمت بی نهایت الهی، بسیار کوچک و مایه سرافکندگی و شرمندگی می بینند. بنابراین، توبه، استغفار و استغاثه دایمی انبیاء و امامان (ع) در پیشگاه خدا، بالاترین نقش عملی را در تربیت امت دارد و به دیگران می آموزد که چگونه در پیشگاه خدا به توبه، تضرّع و انابه پردازند، به اندک اعمال نیک خود که هرگز سزاوار خداوندی خدا نیست، مغرور نگردند و خود را طلبکار خدا نپندارند، بلکه قصور و ناتوانی خود را با به جای آوردن حق بندگی بشناسند. آیا کسی که ناله ها و گریه های روح اطاعت و بندگی امیر مؤمنان (ع) را ببیند و بشنود، با خود نمی گوید: «حضرت (ع) که یک لحظه عمرش برتر از عبادت ثقلین است، اینچنین توبه می کند، پس من حقیر چگونه بر خود ببالم و از خدا عذرخواهی نکنم!» (فاریاب، ۱۳۹۱: ۷۳).

مرحوم اربلی نیز در کتاب کشف العمه می فرماید: «من دعای منقول از امام کاظم (ع) در سجده شکر را می دیدم که به خدا عرض می کند: رَبِّ عَصَيْتُكَ بِلِسَانِي وَ لَوْ شِئْتَ وَ عَزَيْتَكَ لِأَخْرَسْتَنِي»، با خود اندیشیدم مگر نه این است که امامان (ع) معصوم آند، پس این اقرار به گناه چگونه قابل جمع با عصمت آنها می باشد؟ مدتی در این فکر بودم تا اینکه این مسأله را با سید بن طاووس در میان گذاشتم. ایشان در جواب گفتند که این ادعیه برای تعلیم به دیگران بوده است نه اینکه به قصد اعتراف به گناه باشند. مرحوم اربلی می افزاید: «بعد از آن جلسه با خود فکر کردم که امامان (ع) این ادعیه و نیایش ها را در مواقع خلوت و در نیمه های شب نیز داشته اند، پس نمی تواند به قصد تعلیم دیگران صادر شده باشد. افزون بر آن، مگر ممکن است انسان یک عمر برای تعلیم دیگران گریه کند؟ به هر حال، این پاسخ سید مرا قانع نکرد و این مسأله پیوسته اندیشه ام را به خود مشغول داشت، تا اینکه به برکت عنایات امام موسی بن جعفر (ع) به حقیقت جواب دست یافتم که فرمودند: انبیاء و امامان (ع) انسان هایی بودند که دائماً در یاد و نام خدا به سر می بردند و در بالاترین مراتب قرب الهی سیر می کردند. پیوسته مراقب بودند که لحظه ای از یاد او غافل نشوند.

پس هرگاه اندکی از این مرتبه عالی تنزل می‌کردند و برای حفظ حیات و بقا به مسایلی همچون خوردن و آشامیدن و روابط زناشویی و یا حلّ و فصل مسایل اجتماعی روی می‌آوردند، اینها را بزرگترین گناه برای خویش تلقی می‌کردند. استغفار و توبه آنها نیز از چنین اعمالی بوده که ترک آنها مقتضای مقام محبت و قرب الهی است. از همین جاست که گفته شده: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۴۵-۴۲).

۴-۱) تواضع و فروتنی هنگام دعا

از آنجا که امامان معصوم (ع) بنا بر آیات و روایات از طرف خداوند معصوم هستند، اینگونه دعاها برخاسته از تواضع و فروتنی امامان (ع) می‌باشد. آیه‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «شاید حضرت علی (ع) و دیگر ائمه (ع) آنگونه که خود را گناهکار و خطاکار معرفی می‌کنند، شاید این دعاها از روی فروتنی باشد: «عَلَى سَبِيلِ هَضْمِ النَّفْسِ»، چنان‌که رسول خدا (ص) نیز فرمودند: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَذَكَّرَ كُنِيَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ: مَنْ نَزَّكَرَ خَدَا بِرَحْمَتِ خُودِ دَسْتَم رَا نَكِيرِد (، نجات نخواهم یافت)» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۱۰۸). این جمله پیامبر (ص) نیز مرادف با این جمله امیر مؤمنان علی (ع) و نیز سایر ائمه هدی (ع) است مبنی بر «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالِ بِحَقِّ، أَوْ مَسُورَةَ بَعْدَالٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِءَ» که در دعاها خود را خطاکار و گناهکار معرفی کرده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶۰).

۵-۱) استغفار دفعی و رفعی

اولاً استغفاری که در این دعاها آمده، استغفار دفعی است؛ یعنی استغفاری که مانع عروض غفلت و گناه می‌شود، نه استغفار رفعی که برای آمرزش گناه و خطای موجود است. مثل آنان مثل کسی است که پارچه‌ای بر روی آینه شفاف آویزان می‌کند تا غبار بر آن ننشیند، نه مانند کسی که بر روی آینه غبار گرفته‌اش دستمال می‌کشد تا غبار آن را بزاید (همان: ۲۶۳).

ثانیاً بنا بر آنچه قبلاً ذکر شد، گناه اقسامی دارد که عبارتند از: الف) گناهی که از ارتکاب منهیات یا ترک واجبات ناشی می‌شود (بی‌گمان انسان‌های معصوم از این قسم گناه مصون هستند). ب) کارهایی که گناه اصطلاحی نیست، لیکن با عزت و جلال خدای سبحان منافات دارد، هرچند که ناچار از انجام آن کارها باشد یا خود خداوند به آنها فرمان داده باشد؛ مانند خوردن و آشامیدن در محضر پروردگار. در چنین مواردی اولیای الهی خود را میان دو محذور گرفتار می‌بینند. از یک

سو، امتثال نکردن فرمان الهی را معصیت (قسم اول) می‌شمارند. از این رو، چاره‌ای جز امتثال خداوند نیست. دعا و مسئلت به درگاه الهی نیز از این قبیل می‌باشد. از آنجا که ذوات مقدّس انبیاء (ع) و امامان معصوم (ع) همیشه و با همه وجود، متوجّه باری تعالی بوده، قلب ایشان ملامال از عشق بدوست و پیوسته مراقب این توجّه و عشق هستند. عبادت و توجّه آنها به گونه‌ای است که گویا خدا را می‌بینند و متوجّه این نکته هستند که خدای سبحان ناظر اعمال آنهاست؛ «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُن تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ: آنگونه خدا را عبادت کن که گویا او را می‌بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند» (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۳۴).

بنا بر این تحلیل، استغفار ائمه (ع) برای رفع است، لیکن نه برای رفع گناه اصطلاحی، بلکه برای رفع چیزی است که نسبت به شهود تامّ و استغراق محض گناه محسوب می‌شود و در حدیثی معروف از پیامبر اکرم (ص) رسیده است: «إِنَّهُ لَيُغَانُ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً: بر قلب و روح من غبار می‌نشیند، به گونه‌ای که من روزانه هفتاد بار استغفار می‌کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۰۴) «(ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۶۴-۲۶۳).

در قرآن نیز در رابطه با «توبه و استغفار» آیاتی زیادی مورد تأکید قرار گرفته که در ذیل به نمونه‌ای از آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱) ارزش توبه و استغفار در «قرآن و روایات»

در نگاه قرآن و روایات توبه یکی از عبادات بزرگ است و بنا بر آنچه خواهد آمد، توبه افراد و استغفارشان، هرچند گناه شرعی هم نکرده باشند، یک فضیلت محسوب می‌شود و بدین جهت است که معصومین نیز که گناه شرعی و قانونی ندارند، ولی به جهت اینکه همیشه خود را در مقام گناه محبتی می‌دانند، استغفار گناه برایشان لازم می‌گردد. برخی از آیات قرآن در این باره به شرح ذیل می‌باشد.

۱-۴-۱) جایگاه توبه و استغفار در قرآن

الف) فراخوان همه مؤمنان به سوی استغفار: «...وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ... و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید» (التّور/۳).

بنا بر قول علامه طباطبائی، مراد از «توبه» به طوری که از سیاق بر می آید، بازگشت به سوی خدای تعالی است، به امتثال اوامر او و انتهاء از نواهی آن و خلاصه، پیروی از راه و صراط آن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۵۷).

ب) خدا دوستار توبه‌کنندگان است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد» (البقره/۲۲۲).

علامه در این رابطه نیز می‌فرماید: کلمه «توآیین» صیغه مبالغه و به معنای کسی است که بسیار توبه می‌کند، بعید نیست این مبالغه را از کلمه «متطه‌ترین» نیز استفاده کنیم. در نتیجه، کثرت در توبه و طهارت از هر جهت استفاده شود، هم کثرت از جهت نوع توبه و طهارت و هم از جهت عدد آن دو. آن وقت معنا چنین می‌شود که خدا همه انواع توبه را دوست می‌دارد، چه با استغفار باشد و چه با امتثال همه اوامر و نواهی او باشد، و چه با معتقد شدن به همه اعتقادات حقه باشد، و نیز خدا همه انواع تطهیر را دوست می‌دارد، چه اینکه با گرفتن وضو و انجام غسل باشد و چه اینکه با انجام اعمال صالحه باشد، و چه اینکه با کسب علوم حقه باشد، هم همه این انواع توبه و تطهیر را دوست می‌دارد، و هم تکرار آن دو را (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱۸).

ج) استغفار سحرگاهی، عمل مداوم شب‌زنده‌داران و مؤمنان: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ: آنان شکیبایند و راستگو همواره اطاعت پیشه‌اند و انفاق‌گر و سحرگاهان به استغفار می‌پردازند» (آل عمران/۱۷)، که در این آیه نیز یکی از خصلت‌های پنجگانه متقین را، «طلب آمرزش» در سحرگاهان معرفی می‌کند که منظور از «استغفار» در سحرگاهان نماز شب و استغفار در آن است و روایات وارده، استغفار در اسحار را به نماز شب و استغفار در قنوت آخرین آن که همان یک رکعت «وتر» است، تفسیر نموده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۷۶).

۱-۴-۲) جایگاه توبه و استغفار در روایات

در روایات نیز به نکاتی در خصوص توبه و استغفار پرداخته شده که مرتبط با بحث ماست و آن اینک:

الف) خداوند دوستدار توبه‌کنندگان است

«امام صادق (ع) می‌فرماید: «... أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُفْتَنُونَ التَّوَابُونَ: دوست‌ترین بندگان نزد خدای تعالی آن کسانی هستند که در فتنه (گناه) واقع شوند و بسیار توبه کنند» (مصطفوی، ۱۳۶۹ق، ج ۴: ۱۶۴).

ب) سه خصلت «توبه‌کنندگان» عامل نجات

«...إِنَّ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَعْطَى التَّائِبِينَ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَوْ أَعْطَى خِصْلَةً مِنْهَا جَمِيعَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنَجَّوْا بِهَا. قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (البقره/۲۲۲)، فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يَعْذَبْهُ وَ قَوْلُهُ «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (غافر/۷-۹) وَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (الفرقان/۶۸-۷۰): ابن‌ابی‌عمیر از برخی از اصحاب در حدیثی مرفوع (که سندش به معصوم (ع) رسد) حدیث کرده که فرمود: خدای عز و جل به توبه‌کنندگان سه خصلت داده است که اگر یکی از آنها را به تمامی اهل آسمان‌ها و زمین بدهد، به سبب آن همگی نجات یابند (یکی این بشارت و نویدی است که به آنان داده در) گفتارش: «همانا خداوند دوست دارد توبه‌کنندگان را و دوست دارد پاکیزگی‌جویان را» (البقره/۲۲۲). پس هر که خدا او را دوست دارد، او را عذاب نکند. دیگر گفتار اوست که می‌فرماید: «آن کسانی که بردارند عرش را و آنان که گردانند، تسبیح گویند به ستایش پروردگار خویش و ایمان آورند بدو و آمرزش خواهند برای آنان که ایمان آوردند، پروردگارا فرا گرفتی همه چیز را به رحمت و دانش. پس پیامز آنان را که توبه کردند و پیروی کردند راه تو را، و آنها را از عذاب دوزخ باز دار. پروردگارا و درآور ایشان را به بهشت‌های جاودانی که نوید دادی به ایشان و هر که شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان؛ زیرا تویی همانا عزیز و حکیم، و دور ساز ایشان را از بدی‌ها و آن را که از بدی‌ها دور

ساختی، در آن روز همانا به او مهر ورزیدی و این است آن رستگاری بزرگ» (غافر / ۷-۹). دیگر گفتار او عز و جل است: «و آنان که نخوانند با خدا معبود دیگری، و نکشند تنی را که حرام کرد خدا جز به حق و زنا نکنند و هر که چنین کند گرفتار کیفر شود. افزوده شود برای او عذاب در روز قیامت و جاودان ماند در آن سرا فکنده. مگر آنکه توبه کند و ایمان آرد و کردار شایسته کند. پس آنانند که خداوند تبدیل کند بدی‌هایشان را به خوبی‌ها و خدا آمرزنده و مهربان است» (الفرقان/ ۶۸-۷۰) «(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۳۲).

ج «توبه» عامل خشنودی خداوند

«ابو عبیده خذاء گوید: شنیدم از حضرت باقر (ع) که می‌فرمود: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَأْسَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمًا فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَأْسِهِ حِينَ وَجَدَهَا: همانا خدای تعالی به توبه (و بازگشت) بنده خود فرحناک‌تر است از مردی که در شب تاری شتر و توشه خود را گم کند و آنها را بیابد، پس خدا به توبه بنده‌اش از چنین مردی در آن حال که راحله گمشده را پیدا کند، شادتر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۳۵). «ابن‌القداح نیز گوید، حضرت صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَأْتِهِ إِذَا وَجَدَهَا: همانا خدای عز و جل به توبه بنده مؤمن خود شاد شود، چون توبه کند، چنان‌چه یکی از شما به گمشده خود که پیدا کرده شاد گردد» (همان، ج ۲: ۴۳۶).

د بهترین دعا «استغفار»

«سکونی از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ: بهترین دعا استغفار (و آمرزش خواهی) است» (همان: ۴۰۴). «حسین بن زید نیز از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «الْإِسْتِغْفَارُ وَ قَوْلُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيِك» (محمد / ۱۹): استغفار کردن و گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بهترین عبادت است، خدای عز و جل جبار فرموده است: پس بدان که نیست معبودی جز خدا و آمرزش خواه برای گناه خویش (محمد / ۱۹)» (همان: ۵۰۵).

و) استغفار عامل قبولی عمل

«عبید بن زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ تَتَلَأَلُ: هر گاه بنده استغفار کند (و از خداوند آمرزش خواهد)، نامه عمل او بالا رود، در حالی که می درخشد» (همان: ۵۰۴).

س) استغفار عمل مداوم پیامبر (ص)

«حارث بن مغیره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَتْ كَانَتْ يَقُولُ - أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ قَالَتْ كَانَتْ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَقُولُ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً: شیوه رسول خدا (ص) این بود که در هر روز هفتاد بار به درگاه خدای عزّ و جلّ استغفار می کرد و هفتاد بار توبه می کرد. گوید: عرض کردم: (یعنی) می فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ؟» فرمود: هفتاد بار می فرمود: استغفر الله، استغفر الله، و هفتاد بار (دیگر) می فرمود: «أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» (همان: ۵۰۵).

ش) «استغفار» دژ محکم در برابر عذاب الهی

«عبدالله بن محمد جعفی گفت: از امام محمد باقر (ع) شنیدم که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: «مُقَامِي فِيكُمْ وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَكُمْ حِصْنٌ حَصِينٌ مِنَ الْعَذَابِ فَمَضَى أَكْثَرَ الْحِصْنَيْنِ وَ بَقِيَ الْإِسْتِغْفَارُ فَأَكْثَرُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ مَمْحَاةٌ لِلذُّنُوبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (الأنفال / ۳۳): بودن من در میان شما و استغفار برای شما به منزله دو دژ محکم است که شما را از عذاب در امان می دارد. سپس امام باقر (ع) ادامه دادند که دژ بزرگتر از میان شما رفت (اشاره به رحلت رسول خدا (ص) دارد) و فقط استغفار باقی مانده است. پس بسیار طلب آمرزش کنید؛ زیرا گناهان شما را پاک می کند. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: تا هنگامی که تو (ای رسول خدا (ص)) در میان آنان هستی، خدا آنان را عذاب نمی کند و تا هنگامی که استغفار می کنند، خدا آنان را عذاب نخواهد کرد (الأنفال / ۳۳)» (ابن بابویه، بی تا: ۱۶۴).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که در نگاه قرآن و روایات توبه و استغفار عبادتی است که همه مؤمنان به آن دعوت شده‌اند. از این رو، شایسته است که انبیاء و امامان معصوم (ع)، پیش و بیش و بهتر از همه، این دعوت الهی را لبتیک گویند و در تمام حالات خود بر توبه و استغفار مداومت ورزند تا به این وسیله، به فیض تقرب هر چه بیشتر در درگاه الهی نایل آیند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که به نصّ روایات و همچنین آیات قرآن، امامان معصوم (ع) برخوردار از عصمت و جانشینان به حقّ پیامبر (ص) از طرف خداوند هستند، درباره جمع بین این دست از روایات، با روایات «توبه و استغفار» که دلالت بر عدم عصمت امامان (ع) می‌کنند، باید گفت که:

۱- برخی از این روایات از لحاظ سندی ضعیف می‌باشند.

۲- در بسیاری از موارد، انبیاء (ع) و امامان معصوم (ع) به عنوان یک سرمشق برای مردم سخن می‌گفتند و گفته‌های آنها بیشتر جنبه تعلیمی و تربیتی داشته است.

۳- در بعضی از موارد، هدف این بوده که بگویند: ما بدون تکیه بر لطف خداوند از خود چیزی نداریم، و این مواهب و امدادها و توفیقات اوست که ما را معصوم می‌دارد و به تعبیر دیگر، جمله‌ای که از امامان معصوم (ع) نقل شد، درست به عکس آنچه خرده‌گیران گفته‌اند، دلالت بر معصوم بودن آنان به کمک الطاف الهی دارد؛ زیرا علی (ع) می‌گوید من شخصاً بدون پروردگار از خطا مصون نیستم و این موهبت جز به امداد پروردگار نیست و یا به تعبیری که در سوره یوسف (ع) آمده جز «برهان رب» نیست.

۴- بسیاری از اموری که به عنوان گناه در آیات و روایات و دعاها آمده، چیزی جز ترک اولی محسوب نمی‌شود و این نکته نیز لازم به ذکر است که منظور از ترک اولی این نیست که کار واجبی را ترک کرده باشند یا گناه و حتی مکروهی را انجام داده باشند، بلکه منظور انجام فعل مباح و حتی مستحب است، در برابر کاری که از آن مستحب‌تر بوده است. واضح است رها کردن یک مستحب اولی و رفتن به سوی مستحب دیگر به هیچ وجه کار غیر اخلاقی نیست و عنوان ترک اولی دارد، اما همین کار که درباره دیگران، نه تنها خلاف نیست، بلکه انجام مستحب در حدّ خود یک فضیلت است، درباره مقربان درگاه خدا گاه مایه عتاب می‌گردد.

۵- تضرّع و دعاهاى امامان معصوم (ع) صرفاً از روی تواضع و فروتنی می‌باشد «عَلَى سَبِيلِ هَضْمِ النَّفْسِ».

۶- استغفار حضرات (ع) نوعی استغفار دفعی می‌باشد؛ یعنی استغفاری که مانع از عارض شدن غفلت و گناه بر آن حضرات (ع) می‌شود و از جهتی استغفار آنان برای رفع است، لیکن نه برای رفع گناه اصطلاحی، بلکه برای رفع چیزی است که نسبت به شهود تامّ و استغراق محض گناه محسوب می‌شود.

۷- آیات و روایات نیز توبه و استغفار را به عنوان درجه و عامل رشد و نجات و خشنودی خدا معرفی نموده‌اند و طبیعی است که امامان معصوم نیز خود را از این امتیازات محروم نمی‌کنند.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان گفت که روایاتی که شبیه در عدم عصمت امامان (ع) دارند، هیچ گونه تعارضی با روایات دال بر عصمت امامان (ع)، ندارند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق.). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید هبة الله. (۱۴۰۴ق.). شرح نهج البلاغه لاین أبی الحدید. قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: کتاب فروشی صدوق.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق.). إقبال الأعمال. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ . (۱۳۳۰ق.). جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع. قم: دار الرضی.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر. (۱۴۱۹ق.). المزار الکبیر. قم: جامعه مدرسین.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق.). کشف العمّة فی معرفة الأئمّة. تبریز: بنی هاشمی.
- الإیجی، عبدالرحمن ابن أحمد. (۱۴۱۲ق.). المواقف. قم: شریف الرضی.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۴ق.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالفکر.
- بحرالعلوم طباطبائی، محمد مهدی. (۱۳۶۳ق.). الفوائد الرجالیّه. تحقیق و تعلیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم. تهران: مکتبه الصادق.